

امام رضا(ع) مرا به خادمی پذیرفت

به نسیمی همه راه به هم می ریزد



• رقیه الماسی

• نماینده روزنامه در استان زنجان

یک خانواده ۱۰ نفره بودیم. پدرم خیلی زحمتکش بود و همه تلاشش این بود که همه هشت فرزندش درس بخوانند و به قول خودش به جایی برسند. سال ۷۹ تازه کنکور داده بودم و رشته مدیریت دانشگاه پیام نور قبول شده بودم. آن زمان دانشجوی پیام نور شدن به این آسانی ها نبود. مشکل اصلی ام تأمین شهریه دانشگاه بود همان سال برای نخستین بار به همراه مادر بزرگم عازم مشهد شدیم. آن زمان رفتن به زیارت امام رضا(ع) به این سادگی ها هم نبود. با هر زحمتی که بود با اتوبوس عازم مشهد شدیم و به حرم رفتیم. جمع و جور کردن هشت فرزند و یک مادر پیر کار سختی بود. یک بار که با مادرم به زیارت رفته بودم گم شدم. خیلی می ترسیدم و با اینکه دختر ۱۹-۱۸ ساله ای بودم ولی ترس همه وجودم را گرفته بود. خاطرم هست که پدرم تأکید کرده بود هر که گم شد کنار سقاخانه و ایوان طلا بنشیند. انگار از همان روزها ما ترک زبانان به این صحن علاقه بیشتری داشتیم همین طور که نشسته بودم به دانشگاه و تأمین شهریه فکر می کردم. تا اینکه سرانجام پس از مدتی پدرم من را پیدا کرد. پس از برگشت از مشهد، پیدا کردن یک شغل برای تأمین شهریه دانشگاه از دغدغه های اصلی ام شده بود.

همین طور که در چهارراه سعدی دنبال آدرس یک آگهی برای کار در یک شرکت بیمه بودم، آگهی جذب کار در روزنامه به چشمم خورد. کنار داروخانه تابلو روزنامه قدس را دیدم. ۴۰ تا پله را ۲۰ تا کردم و به طبقه دوم ساختمان رسیدم خانمی که چهره بسیار آرامی داشت مرا به گرمی پذیرفت.

در ابتدای صحبت هایش از آستان قدس رضوی و وابستگی روزنامه قدس به آن سخن گفت. از اینکه تنها دلبستگی اش به روزنامه قدس به دلیل متبرک شدن روزنامه به نام امام رضاست و حقوق ۵ هزار تومانی که می توانست گره ای از مشکلات مالی مرا در آن دوره باز کند. باورم نمی شد زیارت اولی بودن من و خانواده و حالا بلافاصله پس از برگشت از مشهد اینجا زنجان و روزنامه قدس...

می دانستم که این اتفاقات بی دلیل نبودند و امام رضا(ع) مرا به خادمی پذیرفته بود. آن زمان حدود ۱۵ نفر در روزنامه قدس مشغول کار بودند و پس از گذشت ۶ سال با یکی از همکارانم ازدواج کردم.

از آن زمان حدود ۲۲ سال می گذرد. درآمد زیادی در روزنامه ندارم ولی حس قربانی که به حضرت رضا(ع) دارم در لحظه لحظه زندگی ام وجود دارد.



• سمیه بصیرت

• نماینده روزنامه در استان مرکزی

در روزنامه ای که نامش به مانند متولیش قداست دارد، بی مناسبت نیست اگر بخواهم در سالگرد انتشارش که متولی اصلی آن، هشتمین اختر امامت و ولایت است، خاطره ای برایتان از آغاز روز همکاری ام به یادگار بگذارم.

تقریباً چند ماهی بود که تلفن ثابت دفتر کار من به علت جابه جایی اتاق ها قطع شده بود. تمام کسانی که با من ارتباط کاری و یا دوستانه دارند با همراه من تماس می گیرند و طبیعی است که نیازی به تلفن ثابت نبود. روز قبل تعمیرکار برای کار دیگری به دفتر من آمده بود وقتی کارش تمام شد پیشنهاد کرد «اگر تلفنتان قطع است درستش کنم» با اکراه پذیرفتم. می دانستم فقط گاهی این خط را با مطب دندانپزشکی اشتباه می گیرند. چند روز پس از اینکه خط تلفن درست شد صدای زنگ تلفن به صدا درآمد. اول خواستم گوشی را بردارم حتماً بیماران مطب دندانپزشکی بودند، اما بعد از چند زنگ گوشی را برداشتم. آقای با لهجه نا آشنا گفت: «خانم بصیرت!». گفتم: «بفرمایید خودم هستم». خودش را مدیر شهرستان های روزنامه قدس معرفی کرد. پیش از اینکه بخواهم جوابی بدهم شروع به صحبت کرد: «ما به دنبال نماینده روزنامه در استان مرکزی هستیم شما به ما معرفی شدید». فقط پرسیدم: «چه کسی من را به شما معرفی کرده» و مدیر محترم در جواب گفت: «همکاران ارشاد». راستش را بخواهید دیگر قصد فعالیت جدی در مطبوعات را نداشتم. حتی می خواستم از مدیریت مسئولی هفته نامه ای که خودم در آن هستم کناره گیری کنم. از ۱۷ سال کار در حوزه مطبوعات خسته و دلزده بودم. اما یک تلفن از روزنامه ای که وابسته به آستان قدس رضوی است تمام معادلات را به هم ریخت و به قول شاعر فرزانه فاضل نظری که سرود: «به نسیمی همه راه به هم می ریزد». یاد مشکلی و درخواستم از امام رضا(ع) افتادم. چند روز قبل از این تلفن از دفتر روزنامه، آهی کشیده بودم و به امام رضا(ع) گفته بودم: «امام جانم خدمت شما آمدم و ناامید برگشتم. شما هم مشکل من را حل نکردید». و آن تلفن که انتظارش را نداشتم موجب شد تا خیلی چیزها را بفهمم. جالب اینجاست پس از اینکه برای کار اداری به اداره ارشاد مراجعه کردم از هر کارمندی که پرسیدم شما شماره من را به همکاران روزنامه قدس داده اید، همه اظهار بی اطلاعی کردند و من مبهوت آن تلفنی که تقریباً هیچ کس شماره آن را نداشتم و معرفی آن فردی که هنوز نمی دانم کیست شدم؛ با خودم گفتم: «آنچه را عقل به یک عمر بدست آورده است / دل به یک لحظه کوتاه به هم می ریزد»



• مهدی بستانر

• نماینده روزنامه در استان کرمانشاه

قرن های متوالی در کوچه پس کوچه های مشهد این ابرشهر تاریخی ایران زمزمه «السلام علیک یا علی ابن موسی رضا» بگوش می رسد. زمزمه های عاشقانه ای که در دل آن ردی از مجموعه خصایص و فضایل امام هشتم شیعیان مشاهده می شود. یکی از خصایص بارز امام رضا(ع) «علم گستری» عنوان شده به نحوی که ایشان در مباحث علمی حضور پررنگ داشتند و علاوه بر نشر دستورات پروردگار، اندیشمندان فراوانی را به جامعه معرفی نمودند از این رو ملقب به عالم آل محمد(ص) بودند.

در چنین فضای عطر آگینی که علم آموزی و علم گستری به عنوان شاخص دینداری تلقی می گردد و در روزهای منتهی به پایان جنگ تحمیلی هشت ساله که ایرانیان در تلاش برای ساختن دوباره وطن تشنه دانش و آگاهی بودند، در مشهد الرضا نام مبارک قدس بر تارک جریده ای نشست تا ماندنی آگاهی بخشی در جامعه ایران خواهان تحول و پیشرفت باشد. بدین ترتیب روزنامه قدس به تاسی از عالم آل محمد(ص) پای در عرصه آگاهی بخشی و اطلاع رسانی گذارد و به جمع نشریات سراسری کشور اضافه گردید! اینک روزنامه قدس در آستانه سی و ششمین سالروز تأسیس خود پس از گذراندن فراز و فرودهای فراوان و دست و پنجه نرم کردن با مشکلات و چالش های پیش روی استوار و باصلابت تر از دیروز بر آرمان های خود ایستاده و پیش می رود!

هرچند این روزنامه تار سیدن به نقطه مطلوب راهی طولانی در پیش دارد اما در راه علم گستری و آگاهی بخشی نشان و یادگاری قابل اعتنا از آن امام همام است.



نشان و یادگاری قابل اعتنا از آن امام همام

در روزهای منتهی به
پایان جنگ تحمیلی
هشت ساله که
ایرانیان در تلاش
برای ساختن دوباره
وطن تشنه دانش
و آگاهی بودند،
در مشهد الرضا
نام مبارک قدس
بر تارک جریده ای
نشست تا ماندنی
آگاهی بخشی
در جامعه ایران
خواهان تحول و
پیشرفت باشد